

شیخ انصاری
و مسالہ ولایت فقیہ



محمد حسن فاضل گلیایگانی

عنوان مقاله: شیخ انصاری و مسأله ولایت فقیه
نویسنده: حجة الاسلام والمسلمین محمد حسن فاضل گلپایگانی
حروفچینی: دفتر نشر اندیشه اسلامی (دنا) تلفن: ۳۷۷۲۸
چاپ: مؤسسه الهادی
نوبت چاپ: اول
زمان انتشار: پاییز ۱۳۷۳ هـ ش
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
ناشر: ... دبیرخانه کنگره بزرگداشت دوستمین سالگرد میلاد شیخ اعظم انصاری رحمته الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بی شک پیروزی انقلاب اسلامی بر رهبری امام عظیم الشان راحل قدس الله نفسه الزکیه و برپائی حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه بزرگترین رویداد تاریخ اسلام در دوران غیبت کبرای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، و نیز روشن ترین دلیل و برهان عینی و عملی بر حقانیت مبانی اعتقادی- فکری مکتب تشیع، و بر پویایی و توانائی فقه امام جعفر صادق- صلوات الله علیه- بر حل معضلات جامعه بشر، و اداره امور انسانها در پیشرفته ترین دورانهای علمی و پیچیده ترین شرایط و روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی حاکم بر جامعه انسانی است.

بخشی از این توانائی و پویائی فقه جعفری محصول تلاشهای طاقت فرسا و مخلصانه ای است که توسط فقیهان وارسته و عالمان زاهد و خداترس در دورانهای سیاه اختناق و تحت فشار فرساینده محرومیت های مضاعفی که از هر سو بر جامعه تشیع و بویژه روحانیت فداکار شیعه تحمیل می شد انجام گرفته است.

بدون تردید از جمله فقیهان وارسته ای که در این مجاهدت توانفرسا در مقدمترین صفوف کاروان فقاها قرار دارد، بلکه از بنیانگذاران تفکر فقهی معاصر شیعه بشمار می آید، استاد فقه های قرن اخیر و تالی رتبه معصوم- در علم و عمل- شیخ مرتضی انصاری دزفولی رضوان الله علیه است.

ابتکار عملی، نبوغ فکری، وارستگی معنوی، و تبلور کمالات و فضائل اخلاقی، از ویژگی های برجسته این شخصیت کم نظیر است.

اکنون که انقلاب اسلامی ملت بزرگ ایران به رهبری خلف صالح امام راحل رحمته الله

ب/..... □ / مقدمه کنگره شیخ اعظم انصاری رحمته الله علیه

حضرت آیه الله خامنه ای دوران سازندگی و سازماندهی جامعه نوین و متری اسلامی را طی میکند، آنچه بیش از هر چیز دیگر شرط اصلی موفقیت و سلامت در این مرحله حساس است، ارائه راه حل های رهگشا، و طرح های چاره ساز فقهی است که علاوه بر ویژگی اصالت فقهی و اسلامی از ویژگی همپایی با شرایط و روابط پیچیده جهان حاضر نیز برخوردار باشد.

کاوش های محققانه و مجتهدانه صاحب نظران با دیدگاه های گوناگون در ابعاد مختلف اندیشه فقهی شخصیتی چون شیخ اعظم انصاری رحمته الله علیه که تبلور قوی ترین تفکر فقهاتی عصر اخیر است می تواند گامی مؤثر در جهت تحقق این هدف بزرگ باشد.

بدین جهت، و نیز بمنظور آشنائی هر چه بیشتر مجامع علمی و تحقیقی جهان با گوشه ای از دستاوردهای عظیم حوزه های علمی شیعه، و نیز با هدف آشنائی هر چه بهتر و بیشتر نسل نواخته انقلاب با مفاخر تاریخ پرافتخار جامعه اسلامی که در عرصه اندیشه و عمل عالی ترین تبلور فضیلت و کمال انسانی اند، تصمیم به برپائی کنگره جهانی شیخ انصاری رحمته الله علیه گرفته شد.

مقدمات اجرای این تصمیم - علی رغم همه دشواریها که بر سر راهش بود - در پرتو عنایات و توجهات مقام معظم رهبری و ولی امر مسلمین جهان حضرت آیه الله خامنه ای، فراهم شد، و هم اکنون در آستانه برپائی این همایش عظیم اسلامی و علمی قرار داریم. آنچه اکنون در پیش روی شماست مقاله ای است که تحت عنوان شیخ و مساله ولایت فقیه بقلم حجة الاسلام والمسلمین محمدحسن فاضل گلپایگانی به دبیرخانه کنگره واصل، و پس از بررسی هیئت علمی جهت ارائه در کمیسیون برگزیده شد. ضمن تشکر و سپاس از نویسنده محترم مقاله از خدای متعال طول عمر باعزت و سلامتی برای مقام معظم رهبری - که همه این دستاوردهای عظیم علمی و فرهنگی از برکات حسن نظر و عنایت ایشان است - مسئلت داریم.

ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم

دبیر کنگره شیخ اعظم انصاری رحمته الله علیه

محسن اراکی - ۷۳/۵/۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

چرا این بحث؟

الف- از آنجا که معروف شده است آیه الله العظمی حاج شیخ مرتضی انصاری رحمته الله ولایت فقیه را از نظر فقهی نپذیرفته است، و به عنوان یک فقیه مخالف در این راستا معرفی شده است، تصمیم بر این شد تا نظرات فقهی این محقق نحری در این زمینه مطرح گردد، و روشن شود دیدگاه این فرزانه نمونه نه تنها مخالفتی با ولایت فقیه ندارد. بلکه در آنچه از ولایت که مورد ابتلاء جامعه عصر غیبت است نظر ایشان مساعد و همراه است که به خواست خدا در مباحث آینده کاملاً معلوم خواهد گشت.

ب- چون یکی از موضوعات کنگره شیخ اعظم انصاری رحمته الله دیدگاه سیاسی و نظر مبارک ایشان درباره ولایت فقیه اعلام شد، گزینش اینجانب انتخاب این بحث شد.

ج- از آنجا که مسئله ولایت فقیه در عصر کنونی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، بالاخص که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بر محور ولایت فقیه استوار گشته و تمام ارگانها و نهادهای مملکت اسلامی، مشروعیت

خود را از این هسته مرکزی و الهام بخش دریافت می دارند، بحث در اطراف آن در این کنگره با عظمت ضروری به نظر می رسد.

د- سیر تاریخ فقاہت شیعه نشان می دهد که یکی از مباحث مهم فقهی، بحث پربار ولایت فقیه بوده و هست، بنابراین بجا و یا مناسب است که علاوه بر آگاهی از دیدگاه استاد الفقهاء و شیخ المحققین شیخ مرتضی انصاری رحمہ اللہ از نظرات سایر فقهاء عظام و علماء اتقیاء (قبل از شیخ و بعد از او) نیز اطلاعات و لوفشرده بدست آید، و ضمناً مقایسه ای هم در این جمع انظار میان ابعاد فکری و فقهی شیخ اعظم با سایر فقهاء (جمعی از سرشناسان اهل نظر) بعمل آید، انشاء اللہ.

مناصب سه گانه فقیه جامع الشرائط

علامه شیخ اعظم انصاری رحمۃ اللہ علیہ ابتدا به منصب های ولی فقیه می پردازد، و می فرماید:

فقیه جامع الشرائط^۱ دارای سه منصب است:

۱- افتاء ۲- قضاء ۳- ولایت تصرف.

نسبت به دو منصب اول جای هیچ خلاف و اشکالی نیست که هر فقیه واجد شرائطی از آنها برخوردار است. باین معنی که از نظر فقهی مسلم است که راهگشای مقلد عامی در مسائل فرعی و احکام عملیه و موضوعاتی که نیازمند به استنباط است، فقیه جامع الشرائط است، همچنان که فصل خصومات و حلّ مرافعات و قضاوت در منازعات و اموری از این قبیل از مناصب فقیه و ولایت های مسلم او محسوب می شود. البته منصب اول (افتاء) جایگاه بحثش و بیان احکام مفصلش کتاب «اجتهاد و تقلید» و منصب دوم (قضاء) محلّ مراجعه و مورد پی گیری و بیان شرائط و ویژگیهایش کتاب «قضا» است. اما منصب سوم (ولایت تصرف) که عمده نظرات شیخ را تشکیل می دهد محور مباحثش در کتاب شریف مکاسب «بیع» است. شیخ ابتدا به تقسیم بندی آن می پردازد، و می فرماید: ولایت تصرف (در اموال و انفس) دوگونه قابل تصور است: الف- مستقل بودن ولی فقیه در تصرف، به این معنی که رأی و نظر او سببیت

دارد برای جواز تصرف.

ب- عدم استقلال در تصرف، بدین معنی که تصرفات دیگران منوط به اذن اوست. و به عبارت دیگر گرچه ولی فقیه خود مستقل در تصرف نیست ولی رأی و نظرش شرط است در جواز تصرف دیگران.

تفاوت منطقی میان دو وجه ولایت تصرف

از نظر نسبت‌های چهارگانه منطقی (نسب اربعه) میان این دو وجه نسبت عموم و خصوص من وجه است، به این معنی که دارای یک ماده اجتماع و دو ماده افتراق هستند: اما ماده اجتماع که جایگاه جمع هر دو وجه است مصادیقی دارد که بعضی از آنها عبارتند از:

۱- صدقه دادن چیزی که مجهول المالک است، هم ولی فقیه مستقلاً می‌تواند چنین مالی را صدقه دهد و هم غیر فقیه اما با اذن او.

۲- تصرف در اموال قاصرین (مجانین، سفها، صغار، ایتام بدون ولی، مفلس ...)

۳- قیام به تجهیز میتی که بدون ولی است، و مصرف ترکه او در این زمینه که هم حاکم جواز تصدی دارد و هم دیگران ولی با اذن حاکم.

و اما ماده افتراق و مورد جدائی وجه اول (جواز تصرف ولی فقیه) از وجه دوم (تصرف دیگران با اذن ولی فقیه) مصادیقی دارد که به بعضی آنها اشاره می‌شود:

۱- قضاوت، که فقیه جامع الشرائط می‌تواند مستقلاً نسبت به آن اقدام کند. ولی دیگران ولو با اذن حاکم حق اعمال نظر و صدور حکم و تصدی امر قضاء را ندارند.

۲- نصب قیم برای ایتام

۳- نصب متولی برای اوقاف (بنابراینکه در جعل این مناصب مباشرت شرط باشد).

و ماده افتراق وجه دوم از وجه اول همانند حق تقاص که صاحب حق با اذن ولی فقیه می تواند تقاصی کند ولی خود فقیه استقلال در اقدام چنین حقی را ندارد.

اصل اولی در ولایت

اصل اولی در ولایت این است که احدی نسبت به احدی حق ولایت ندارد، هم به حکم عقل و هم با رهنمود نقل؛ مگر در مورد یا مواردی که دلیل محکمی دست ما را از این اصل اولی کوتاه کند. اما فلسفه این اصل روشن است، زیرا به حکم عقل هرانسانی آزاد و مستقل آفریده شده و دیگران حق ندارند از او سلب آزادی کنند و سرنوشت و مقدراتش را به دست گیرند و مسلم تصرف در جانها و مالهای هموعان و یا محدودیت قائل شدن در تصرفات و اقدامات آنان از مظاهر روشن دخالت در امور انسانها و ایجاد مانع سرراه آزادی آنان است. و به حکم نقل صریح هم چنین وابستگی ای غیر مجاز اعلام گشته و فرزندان آدم را از تن دادن نسبت به آن سرسختانه برحذر داشته است. در این زمینه به دو روایت بسنده می کنیم از مولای متقیان حضرت علی علیه السلام:

۱- ولاتکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً.

۲- ایها الناس ان آدم لم یلد عبداً ولا امةً وان الناس کلهم احرارٌ ولكن الله خول بعضکم بعضاً.

با داشتن چنین اصل و مرجعی براحتی می توانیم در موارد شبهه و شک، ابهام زدائی کنیم و حکم مورد را با پشتوانه این اصل اولی دریابیم.

ولایت نبی اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام

از آنجا که منشأ ولایت فقهاء عظام-رضوان الله تعالی علیهم-ولایت نبی مکرم اسلام ﷺ و ولایت اوصیاء و جانشینان بحق آن حضرت است، ابتدا شیخ اعظم رحمته الله به اثبات ولایت آنان می پردازد، و سپس وارد مباحث ولایت فقیه و اثبات هر دو قسمت آن می شود. مرحوم شیخ انصاری براساس ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) از مقتضای اصل اولی نسبت به ولایت پیامبر ﷺ و ائمه هدی-علیهم السلام-خارج می شود و هر دو نوع ولایت (ولایت تصرف در انفس و اموال، و ولایت در اذن) را برای نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه طاهرین (ع) اثبات می نماید. با این تفاوت که در قسمت اول تکیه اش در اثبات، بر ادله اربعه «چهارگانه» است، ولی در قسمت دوم عمدتاً بر اخبار خاصه تکیه می کند که مقتضای آنها ارجاع دادن مردم است در امورشان به پیامبر ﷺ و ائمه هدی (ع) همچنان که مقتضای چهار نوع دلیل (در قسمت اول) هم ضرورت اطاعت از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین (ع) است در او امر شرعی آنان، و هم پیروی بی قید و شرط در او امر عرفیه آن بزرگواران. حاصل آنکه مرحوم شیخ اعظم رحمته الله در مورد پیامبر و جانشینانش معتقد به ولایت گسترده است و تسلط آنان را بر جانها و اموال دیگران امری مسلم و غیر قابل انکار می داند.

جایگاه بحث :

از آنجا که ولایت دو قسم است :

الف- تکوینی

ب- تشریعی

هدف از اثبات ولایت برای پیامبر ﷺ و اوصیاء عظامش در این مبحث

فقهی، ولایت تشریعی است که امری اعتباری و جعلی است و براساس آن پیروی مردم و اطاعتشان در عالم تشریع از این بزرگواران امری حتمی است. و اما ولایت تکوینی که از امور باطنیه آنان است و براساس آن اقتدار برعالم ملک و ملکوت می یابند و جهان هستی مسخر آنان می گردد و با اذن الهی قدرت تصرف در مجرد و مادی و ارضی و سماوی، علوی و سفلی دارند قابل اعطاء به دیگران نیست؛ زیرا از مقتضیات ذوات نوریّه و نفوس مقدّسه آنان محسوب می شود واحدی را دست یافتن به آن مقام و مرتبه ممکن نیست.

ادله ولایت تشریعی پیامبر و امام معصوم،

در قسمت اول (ولایت تصرف)

الف - استدلال به کتاب:

شیخ عظم رحمته الله علیه در مقام اثبات ولایت تشریعی پیامبر مکرم اسلام $\text{صلی الله علیه و آله}$ و اوصیاء و جانشینان از طریق کتاب و آیات نورانی قرآن مجید به پنج آیه استناد می کند که عبارتند از:

۱ - النّبیّ اُولیّ بالمؤمنین من انفسهم . (احزاب آیه ۶)

۲ - وما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امرأ ان یكون لهم الخیرة من امرهم . (احزاب آیه ۳۶)

۳ - فلیحذر الذّین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة او تُصیبهم عذاب الیم . (سوره نور آیه ۶۳)

۴ - واطیعوا الله واطیعوا الرّسول واولی الامر منکم . (سوره نساء آیه ۵۹)

۵ - وَاِنَّمَا وَلِیْکُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ ... (سوره مائدة آیه ۵۵)

ب - استدلال به سنت:

و در مقام استدلال به سنت و اخبار معصومین علیهم السلام به سه نوع روایت

تمسک می جوید، که در نوع سوّم به سه مورد اشاره می نماید:

۱- روایت نبوی (ایوب بن عطیه): اَنَا أُولَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ. (اصول کافی- کتاب الحجّة- باب ما يجب من حق الامام علی الرعیّة- حدیث شماره ۴، و در ادامه حدیث دارد: وعلیُّ اُولیٰ به من بعدی)

۲- روایت غدیر خم: اَلْأَسْتُ اُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ قَالُوا بَلَىٰ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ. (خطبۀ غدیریّه- الغدیر جلد ۱ ص ۱۱)

۳- روایاتی که اطاعت رسول ﷺ و ائمه اطهار(ع) را بر مردم فرض و واجب نموده و آنان را از نافرمانی این بزرگواران معصوم بر حذر داشته، و چنین عصیان را در ردیف معصیت الهی قلمداد کرده است. سه روایتی که مرحوم شیخ انصاری به آنها اشاره می کند عبارتند از:

الف- مقبوله عمر بن حنظله

ب- مشهوره ابی خدیجه

ج- توقیع شریف که از ناحیۀ مقدسه رسیده است^۴.

ح- استدلال به اجماع:

علامه انصاری رحمه الله در زمینه استدلال به اجماع می فرماید: «وَأَمَّا الْأَجْمَاعُ فَغَيْرُ خَفِيٍّ» وجود اجماع بوجود چنین ولایتی بر کسی پوشیده نیست. یعنی بقدری این مبحث از دیدگاه فقهاء عظام روشن است که هماهنگی آنان و وحدت نظرشان در راستای پذیرش حق ولایت تصرف در جانها و اموال نسبت به پیامبر عظیم الشان ﷺ و ائمه- علیهم السلام- بر احدی (از اهل فن) پنهان نیست. و شاید بتوان مدّعی شد که اولی به تصرف بودن این بزرگواران ﷺ از خود مؤمنان در مورد انفس و اموالشان بر امت اسلامی کاملاً واضح است و هیچ گونه خفائی در آن نیست.

د- استدلال به عقل:

شیخ اعظم چهارمین دلیل را بر ولایت نبی مکرم اسلام و اوصیاء گرانقدرش عقل قطعی می داند. دلالت عقل هم بصورت مستقلش و هم بصورت غیر مستقل بر چنین ولایتی قطعی است. اما دلالت عقل مستقل به خاطر این است که بعد از اعتراف به اینکه پیامبر $\text{صلی الله علیه و آله}$ و جانشینانش علیهم السلام اولیاء نعم و وسائط فیض الهی هستند، و به برکت وجود آنان است که آفرینش آفریده شده و آسمان و زمین برکاتشان را در اختیار خلائی می گذارند و روزی یافتن مردم به یمن وجود آنان است، طبعاً به حکم این کبرای کلی که شکر منعم واجب است «عقلاً» اطاعت از پیامبر و اوصیائش امری قطعی و مسلّم و غیر قابل انکار است.

و اما دلالت عقل غیر مستقل از این جهت است که وقتی اطاعت پدر بر فرزند واجب باشد (فی الجملة) اطاعت پیامبر و اوصیاء بحقش به طریق اولی واجب است؛ زیرا اگر معیار و مناط در اطاعت فرزند از پدر ذی حق بودن است، بطور مسلّم حقوق پیامبر $\text{صلی الله علیه و آله}$ و امامان (ع) به مراتب برتر و بالاتر از حقوق پدر نسبت به فرزند است.

نتیجه گیری در قسمت اول

آنچه از ادله اربعة «چهارگانه» (کتاب، سنت، اجماع و عقل استفاده شد این است که رهبر الهی (پیامبر و امام) ولایت مطلقه دارد بر مردم، و از جانب حضرت حق جلّ و علا، تصرفاتشان نافذ و گذراست، و خداوند اطاعتشان را بر مردم واجب نموده است، و در راستای تبعیت و پیروی از او مطلق اوامر و نواهی صادره حجیت شرعیه دارد و تخلف و نافرمانی از چنین رهبر آسمانی (پیامبر و امام معصوم) به هیچ وجه جایز و روانیست، و در حکم سرپیچی از دستورات الهی است.

ادله ولایت تشریعی پیامبر ﷺ و امام معصوم علیهما السلام در قسمت دوم (ولایت در اذن)

نحریر فنّ علامه شیخ اعظم در زمینه اثبات ولایت برای پیامبر ﷺ و امام معصوم علیهما السلام در قسمت دوم (ولایت در اذن، که تصرف دیگران را منوط باذن رسول بزرگوار اسلام ﷺ و اوصیاء گرانقدرش می داند) می فرماید: گرچه این نوع دوم هم خلاف اصل است (زیرا اصل اولی آزاد بودن هر انسانی است در تصرفاتش و نداشتن هیچ محدودیتی است در تصمیم گیریهایش) ولی از آنجا که اخبار بالخصوص در این مورد وجود دارد، مردم را ملزم می کند که در امور و کارهایشان به پیامبر ﷺ و امام معصوم علیهما السلام رجوع کنند. طبق این اخبار نورانی مردم در اجراء حدود، تعزیرات و تصرف در اموال قاصرین، و پرداخت حقوق واجب (نظیر خمس، زکوة، بدهکاری و ...) و حاصل در تمام اموری که برعهده شخص معینی نیست و از نظر شارع مقدّس هم مطلوب است که در جامعه تحقق پذیرد و عملی گردد؛ باید به رهبرالهی (پیامبر ﷺ و امام معصوم علیهما السلام) رجوع کنند و از این بزرگواران کسب تکلیف نموده و اجازه و رخصت طلبند. شیخ انصاری در این قسمت به چهار نوع روایات استناد می کند که از نظر مبارکتان می گذرد:

۱ - اخباری که می رسانند پیامبر ﷺ و ائمه (ع) اولوالامر و والیان امور هستند (اصول کافی - کتاب الحجة - باب انّ الائمة علیه السلام ولاة الامر ... و ولاة الامر ...) زیرا طبق این روایات معصومین - علیهم السلام - فرمانروایان، والیان و مراجع قانونی جامعه هستند. طبعاً در اموری که برعهده شخص معینی نهاده شده است باید به آنان رجوع کرد.

۲ - توقیع شریف که در ذیل آن آمده است: «فانهم حجّتی علیکم، وانا

حجة الله عليهم» این نوع تعلیل می‌رساند که امام معصوم علیه السلام مرجع اصلی در امور و مراجعات عمومی مردم است. * وسائل الشیعة، کتاب القضاء، باب (۱۱) از ابواب صفات قاضی، حدیث شماره ۶، ج ۱۸ ص ۱۰۱

۳- روایتی که علل الشرایع از فضل بن شاذان نقل می‌کند که در فرازی از آن چنین آمده است که حضرت ابی الحسن امام رضا علیه السلام از جمله علل نیاز مردم به امام چنین بیان فرمود «ومنها انا لانجد فرقة من الفرق ولا ملّة من الملل بقوا وعاشوا الابقیم و رئیس لما لا بدّ لهم منه فی امر الدین والدنیا ...» (عیون اخبار الرضا جلد ۲ ص ۹۷ طبع نجف اشرف و باب ۳۴ بحار الانوار جلد ۶ ص ۶۰)

دلالت این حدیث نیز بخوبی می‌رساند که مردم باید در امور دین و دنیای خود به امام و پیشوای (صالح و معصوم) رجوع کنند.

۴- آن دسته از روایات و اخباری که در خصوص حدود، تعزیرات و حکومت وارد شده^۵، می‌رسانند که این امور حق امام مسلمین است و بدون اذن او دیگران حقّ تصدّی ندارند، همچنان که راجع به نماز خواندن بر جنائز مسلمین چنین آمده است: *كُذِّبَ مَنْ أَنْ سُلْطَانَ اللَّهِ أَحَقُّ بِهِمْ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ*.

آنکه از طرف خداوند حقّ سلطنت بر مردم دارد از هرکسی نسبت به این امر (اقامه صلوٰة بر جنائز) سزاوارتر است. حتّی جائی که هم ولیّ حضور دارد و هم والی حقّ تقدّم با والی است نه ولیّ. (المستدرک ح ۱ ص ۱۱۶ - وسائل الشیعة ج ۲ ص ۸۰۱ راجع به احق بودن والی در نماز بر جنائز) (راجع به حدود و مسائل الشیعة ج ۱۸ ص ۲۲۰ و مستدرک جلد ۳ ص ۲۲۰ و راجع به تعزیرات المستدرک جلد ۳ ص ۶)

نتیجه گیری در قسمت دوّم و اشاره به ضابطه کلی

آنچه از فرمایش شیخ اعظم به دست می‌آید و حاصل نتیجه گیری از ادلّه

مذکوره است، این است که مردم باید در اموری که معمولاً به رئیس و پیشوای خود رجوع می کنند. مرجع و محلّ مراجعه آنان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین (ع) باشند که از طرف خداوند به عنوان اولوالامر و والیان و مراجع اصلی در امور و حوادث و حوائج مردم معرفی شده اند، و اگر بدون مراجعه و اذن و کسب تکلیف از این بزرگواران وارد عمل شوند، کارشان غیر قانونی است و عملشان برخلاف تکلیف الهی صورت گرفته است.

چند تذکر:

۱- از آنچه بیان شد روشن گشت که اصل اولی این نیست که در هر تصرّفی بدون استئنا باید از رهبر الهی (پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام) رخصت طلبید، بلکه آن اموری را باید ارجاع داد که متداول بین عرف عقلاء رجوع به حاکم و زمامدار زمان است.

۲- در مقام شک، مرجع همان ادله (جواز یا عدم جواز تصرّف) می باشند در صورتی که دلیلی بر آن مسئله مورد شک رسیده باشد و الا مرجع، اصل عملی است (هرکجا متناسب خود).

۳- با حضور امام معصوم علیه السلام یا دست رسی به نائب خاصّش جایز نیست اجراء اصول عملیه، زیرا با تمکن از دستیابی وظیفه حضور در محضر کار است.

شیخ اعظم و ولایت فقیه: علامه محقق شیخ مرتضی انصاری رحمته الله علیه پس از آنکه ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام را در هر دو بعد آن می پذیرد و با اقامه دلیل، مدّعی خود را برهانی می کند، می فرماید: آنچه مهم است در بحث، اثبات ولایت برای فقیه است، بنابراین باید به سراغ این بحث رفت و بررسی کرد که آیا هر دو معنای ولایت برای فقیه ثابت است یا نه؟ آنچه از دیدگاه شیخ اعظم رحمته الله علیه امری مسلم است این است که ولایت به معنای دوم (اذن) برای فقیه

جامع الشرائط ثابت است و حتماً باید مؤمنین در کارهائی که هر قوم و ملتى در آنها به رئیس و پیشوای خود مراجعه مى کنند، آنها را به فقیه عصر خویش ارجاع داده و از محضرش کسب اجازه نموده و اذن بطلبند و هرگز حق ندارند شخصاً و مستقلاً در امثال چنین اموری تصمیم گیرى کنند. البته اثبات ولایت به معنى اول (تصرف) که اولی به تصرف بودن در جانها و مالهای مردم باشد کار آسانی نیست.

شیخ اعظم و برداشتش از روایات در زمینه ولایت تصرف

مرحوم شیخ انصاری رحمته الله سپس وارد بررسی ادله مى شود و با اشاره به ده مورد از روایات نتیجه مى گیرد که ، ولی فقیه هرگز به مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام مستقل در تصرف نیست؛ به خاطر یکی از دو جهتی که بصورت قضیه مانعة الخلو از آنها یاد می شود:

۱ - دقت و ملاحظه در متن ادله و توجه داشتن به صدر و ذیل آنها به انسان جزم مى بخشد که این روایات در مقام بیان وظیفه فقهاء و مجتهدین هستند، از جهت رسالت بیان احکام شرعی و تبلیغ و رساندن به مردم، نه اینکه مفاد آنها این باشد که فقهاء همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه (ع) از خود مردم در تصمیم گیرى نسبت به جانها و مالهاشان سزاوارترند و حق تقدم دارند، طبق این برداشت اگر شخص فقیه از انسان مکلفی مطالبه خمس یا زکوة کند دلیلی وجود ندارد تا وجوب پرداخت را بر او واجب گرداند.

۲ - بر فرض این که عموم ادله شامل چنین تصرفات مستقلی هم بشود و فقیه را در جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام قرار دهد، ناگزیریم از چنین ظهور و دلالتی صرف نظر کنیم و بر همان معنای معهود و متعارف تبلیغ و بیان احکام حمل کنیم، والا موجب تخصیص اکثر می شود که بسیار قبیح و نازیباست، به

خاطر اینکه موارد تسلط و تصرف فقیه بر اموال و جانهای مردم بسیار اندک است و نسبت به سایر موارد که فاقد چنین ولایتی است هرگز قابل مقایسه و سنجش نیست.

شیخ اعظم و اشاره به روایات ده گانه

ده روایتی که علامه انصاری رحمته الله آنها اشاره می کند عبارتند از:

۱- ان العلماء ورثة الانبياء، «ان الانبياء» لم يورثوا ديناراً ولا درهماً ولكن ورثوا احاديث من احاديثهم فمن اخذ بشيئ منها اخذ بحظ وافر. اصول کافی جلد ۱ ص ۳۴.

۲- ان العلماء «الفقهاء» امناء الرسل. اصول کافی جلد ۱ ص ۴۶

۳- مجاری الامور «والاحكام» بيد العلماء بالله، الامناء على حلاله و حرامه. مستدرک، جلد ۳ باب ۱۱ حديث ۱۷، تحف العقول ص ۱۶۸.

۴- علماء امتی کانبياء بنی اسرائيل. مستدرک، جلد ۲، ص ۱۸۹ حديث ۳۰

۵- ان منزلة الفقيه في هذا الوقت كمنزلة الانبياء في بنی اسرائيل. بحار، جلد ۷۸ ص ۳۴۶.

۶- اولی الناس بالانبياء اعلمهم بما جاؤا به، ان اولی الناس بابراهيم للذين اتبعوه. تقريرات نائینی، المكاسب والبيع از شیخ محمدتقی آملی، جلد ۲ ص ۳۳۵.

۷- وقوله ص ثلاثاً: اللهم ارحم خلفائي، قيل: ومن خلفانك يا رسول الله؟ قال: الذين يأتون «من» بعدى ويروون «عني» حديثي و سنتي. وسائل الشيعه، باب ۸ از ابواب صفات قاضی، حديث ۵۰.

۸- مقبوله عمر بن حنظله: قد جعلته عليكم حاكماً. وسائل الشيعه، جلد ۱۸ باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی، حديث ۱.

۹ - مشهوره ابی خدیجه: قد جعلته علیکم قاضياً. وسایل الشیعه، جلد ۱۸

باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۶

۱۰ - توقیع شریف: فأنهم حجّتی علیکم وانا حجّة الله ... وسائل الشیعه،

باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۹

یادآوری

مرحوم شیخ انصاری $\frac{\square}{\text{}}$ در نقل روایات فوق گاهی نقل به معنی و مضمون کرده لذا لازم است جهت دست یافتن به متن صحیح روایات به منابعی که ارائه شده رجوع شود، و ضمناً به موارد اختلاف نقلها هم اشراف حاصل گردد.

شیخ اعظم و استدلال برای ولایت به معنای دوم (اذن)

حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ مرتضی انصاری $\frac{\square}{\text{}}$ نسبت به قسم دوم ولایت تصریح می کند به ثبوت آن برای فقیه جامع الشرائط، و در این زمینه استدلال می کند به سه روایت که ذیلاً بدانها اشاره می شود:

۱ - مقبوله ابن حنظله^۶ که حضرت می فرماید: «فأنی جعلته علیکم حاکماً» این جمله می رساند فقیه همانند سایر حکامی است که در عصر پیامبر $\frac{\square}{\text{}}$ و صحابه منصوب می شدند، از این جهت که مردم ملزم هستند کارهای خود را به او ارجاع دهند و با اذن و اجازه او، اقدام به کار کنند. بلکه می توان گفت: آنچه عرف می فهمد از نصب سلطان حاکم و نماینده ای را برای مردم این است که در تمام آنچه مطلوب سلطان است و مردم با دست رسی به سلطان به خود او مراجعه می کنند، فعلاً به حاکم و نماینده اش رجوع کنند.

۲ - روایت^۷ «مجارى الامور بیدالعلماء بالله، الامناء على حلاله و حرامه» که می رساند به جریان افتادن کارها را باید از مجاری علماء الهی باشد که امین بر حلال و حرام خدایند و اذن و رخصتشان به کارهایی که مؤمنان انجام می دهند

مشروعیت می بخشد.

۳- توقیع شریف است^۸ که معمولاً از سه منبع معتبر نقل می شود:

الف - اکمال الدین صدوق

ب - کتاب الغیبة شیخ طوسی

ج - احتجاج طبرسی، در این توقیع شریف حضرت صاحب الامر علیه السلام در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب که توسط دومین نماینده خاصش (ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری) محضر مقدّسش ارائه شده بود، فرمودند: «وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا (حدیثنا) فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» زیرا مراد از حوادث واقعه تمام اموری است که لازم است عرفاً یا عقلاً یا شرعاً در آنها به رئیس و زمامدار رجوع شود همانند نظر و رسیدگی در اموال قاصرین. سپس شیخ اعظم از عمومیت و فراگیری این توقیع شریف نسبت به مسائل شرعی و غیر شرعی دفاع می کند، و منطق کسانی را که آن را مخصوص مسائل شرعی می دانند از سه جهت مردود می داند^۹.

ضابطه کلی در مسائلی که به اذن ولی فقیه مشروط است:

بطور کلی کارهایی که تحت عنوان خیر و معروف، شارع مقدس اراده عملی شدن و تحقق آنها را دارد از چهار قسم بیرون نیستند:

۱ - اموری که معلوم است به عهده شخص خاصی واگذار شده، نظیر اعمال نظر پدر نسبت به مال فرزندش.

۲ - کارهایی که به عهده صنف خاصی نهاده شده، همانند منصب قضا و افتاء که شارع مقدس عملی شدن آنها را از مجتهدان و قاضیان واجد شرائط خواسته است.

۳ - اموری که از ناحیه شارع به کسانی واگذار شده که توان انجام آنها را

دارند مانند امر بمعروف و ...

۴ - کارهائی است که بطور مسلم شارع مقدس اراده فرموده انجامشان را در خارج اجتماع، اما هیچ کدام از اقسام سه گانه مذکور نیستند بلکه اینها اموری هستند که وجوداً (نظیر تقاضی) یا وجوباً (نظیر امر به معروفی که باعث مجروح شدن تارك معروف می شود) منوط به اجازه فقیه جامع الشرائط هستند و در این قسم چهارم (که فراوان مواردی را شامل می شود) بدون اذن ولی فقیه نمی توان اقدام کرد.

حاصل دیدگاه شیخ اعظم در مسئله ولایت فقیه :

آنچه از مباحث این محقق مبتکر استفاده می شود این است که : گرچه از ادله، ولایت بر اموال و انفس بطور عموم و گسترده نظیر ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام برای فقیه ثابت نمی شود، ولی ولایت فقیه در مسائلی که جامعه بدانها نیازمند است و معمولاً به رئیس و حاکم و پیشوا باید مراجعه کند، برای فقیه جامع الشرائط مسلم است. بنابراین می توان مدعی شد از دیدگاه شیخ اعظم رحمته الله علیه تمام کارهائی که بازگشت به اقامه نظم و اجراء عدالت، و اخذ حقوق و حفظ ثغور (مرزهای مملکت اسلامی) دارد، و جامعه اسلامی نمی تواند منهای آنها به جریان عادی خود تداوم بخشد، در عصر غیبت امام عصر علیه السلام به عهده فقیه عادل واجد شرایط است. زیرا نادیده گرفتن نظم و عدل، و حفظ شئون مملکت اسلامی به هیچ وجه جایز و روانیست، تا آن حدّ که اگر زمانی جامعه دسترسی به چنین فقیه عادلّی نداشت برعهده عدول مؤمنین است که نسبت به آنها اقدام کنند، و از هرج و مرج و اغتشاش و ناامنی و بی عدالتی و سلطه خارجی جلوگیری نمایند.

ضرورت آگاهی از سایر انظار

از آنجا که مسئله ولایت فقیه یکی از مسائل مهم و سرنوشت ساز در مباحث فقهی است، پیوسته فقهاء عظام و علماء اعلام (قبل از شیخ اعظم رحمته الله و بعد از او) توجه خاصی بدان مبذول داشته اند. بجاست جهت آگاهی هرچه بیشتر نظری به سایر انظار افکنیم و کلمات نورانی دیگر فقهاء را ولو بطور فشرده و اجمالی مورد دقت و عنایت قرار دهیم. از جمله کسانی که در این راستا با صراحت داد سخن داده اند بزرگان ذیل را می توان نام برد که به خواست خدا انظارشان از نظرتان خواهد گذشت.

- ۱- شیخ محمد حسین کاشف الغطاء
- ۲- محقق کرکی صاحب جامع المقاصد
- ۳- محقق نراقی ملا احمد
- ۴- شیخ محمد حسن صاحب جواهر
- ۵- سید محمد آل بحر العلوم
- ۶- آیه الله العظمی بروجردی
- ۷- آیه الله العظمی گلپایگانی
- ۸- آیه الله العظمی امام خمینی بنیانگزار جمهوری اسلامی ایران
- ۹- جمعی دیگر از معاصرین

اشترک انظار در نقطه حسّاس

می توان گفت فقهاء عظام نوعاً روی یک امر سرنوشت ساز و حسّاس اشترک نظر دارند، و آن عبارتست از ضرورت حکومت در عصر غیبت، و لایق نبودن برای تصدی آن جز فقیه عادل جامع الشرائط، زیرا طبق اصل اولی

احدی حق حکومت بر احدی را ندارد، و پس از پیامبر $\text{صلی الله علیه و آله}$ و امام معصوم علیه السلام فقیه جامع الشرائط از این اصل خارج شده است؛ زیرا همه فقهاء - قدیماً و حدیثاً - پذیرفته اند که هر فقیهی حق ولایت، افتاء و قضاء دارد و بسیاری از فقیهان تصریح دارند به اینکه مسائل عمومی جامعه که عهده دار آنها شخص یا صنف خاصی نیست و نادیده گرفتن آن امور موجب هرج و مرج و پیدایش بی نظمی و بی عدالتی در جامعه می شود و زمینه تسلط اجانب و بیگانگان و فرهنگ شوم آنان را در مملکت اسلامی باعث می گردد، لازم است فقیه جامع الشرائط در چنین امور مهمی قیام به امر کند و حکومت اسلامی را تصدی کند و تحقق بخشیدن به اهداف بلند شارع مقدس را باعث گردد. و از آنجا که در نظام اسلامی سیاست از دیانت جدا نیست، حاکم اسلام باید آگاه به موازین شریعت و قوانین اسلامی باشد و مسلم کسی که کارشناس اسلام نیست توان تصدی چنین حکومتی را ندارد؛ مگر با نبودن فقیه جامع الشرائط که نوبت به عدول مؤمنین می رسد، و یا پذیرفتن توکیل فقیه جامع الشرائط.

وانگهی تصدی امور حسبه از ناحیه فقیه عادل (بالمباشرة یا بالتوکیل) را همه فقهاء عظام پذیرفته اند و منظور از امور حسبه تمام کارهای پسندیده ای است که شریعت اسلامی انجام آنها را خواسته است و طبعاً امر آنها به شخص خاصی موکول نشده است^{۱۰}، و طبعاً پسندیده ترین کار در شریعت اسلام حفظ دین از تحریف و حفظ جامعه اسلامی از تشتت و بی نظمی و سلطه پذیری است، و اگر فقیه در امور حسبه ولایت دارد و تا در جامعه چنین مجتهد عادلانی حضور دارد دیگران حق تصدی امور حسبه را ندارند، مسلم امر حکومت که از مظاهر روشن امور پسندیده و موارد حسبه است بعهده ولی فقیه جامع الشرائط است^{۱۱}.

ولایت فقیه از دیدگاه فقهاء عظام

۱ - علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء رحمته الله می فرماید:

فقیه ولایت دارد بر شئون عامّه و آنچه که نظام هیئت اجتماعیّه بدان نیازمند است تا می رسد به اینجا که: «وبالجمله فالعقل والنقل یدلان على ولاية الفقيه الجامع على هذه الشؤون فإنها للامام المعصوم أولاً ثم للفقيه المجتهد ثانياً بالنيابة المجعولة بقوله عليه السلام: فانهم حجتي عليكم وانا حجة الله عليهم» کوتاه سخن اینکه عقل و نقل دلالت می کنند بر اینکه فقیه جامع الشرائط ولایت دارد بر کارهایی که عموماً مردم بدانها نیازمندند (آنچه مربوط به حکومت جامعه و اقامه نظم و عدل اجتماعی و امثال اینهاست) زیرا تصدی این امور حقّ امام معصوم علیه السلام است در مرتبه اول (با حضور امام معصوم علیه السلام) و سپس (در غیاب و عدم حضورش) برای فقیه مجتهد ثابت است که نیابت از معصوم علیه السلام برایش جعل شده است ۱۲.

۲ - علامه محقق کرکی رحمته الله:

در ساله ای که تالیف فرمودند راجع به نماز جمعه، چنین دارند: «اتفق اصحابنا على ان الفقيه العادل الامين الجامع لشرائط الفتوى المعبر عنه بالمجتهد في الاحكام الشرعية، نائب من قبل ائمة الهدى عليهم السلام في حال الغيبة في جميع مالنّيابة فيه مدخل وربما استثنى الاصحاب القتل والحدود.»

متفق هستند اصحاب ما (علماء امامیه) بر اینکه فقیه عادل امین جامع شرائط فتوی که از او تعبیر می شود به مجتهد در احکام شرعیّه نیابت دارد از جانب ائمه (ع) د حال غیبت (دوره غیبت کبری امام عصر - سلام الله علیه -) در تمام آنچه به نیابت مربوط است (به عبارت دیگر تمام اموری که جامعه در آنها نیازمند است به حاکم در زمان حضور امام معصوم (ع)، در زمان غیبت بعهدّه نائب او

فقیه جامع الشرائط است) و (از جمله این امور) بسا اصحاب (علماء امامیه) قتل (قصاص) و اجراء حدود را مستثنی دانسته اند^{۱۳}.

۳- علامه محقق ملا احمد نراقی - رضوان الله علیه -:

در کتاب پرارزش عوائد الایام دارد: «کلّ ما کان للنّبی والامام الذینهم سلاطین الانام وحصون الاسلام فیہ الولاية وکان لهم، فللفقیه ایضاً ذلك الاّ ما اخرجہ الدّلیل من اجماع أو نصّ أو غیرهما...»

فالدّلیل علیه بعد ظاهر الاجماع حیث نصّ به کثیر من الاصحاب بحیث یتّضح منهم کونه من المسلمّات ماصرّح به الاخبار المتقدّمة من کونه: وارث الانبیاء أو امین الرّسل وخليفة الرّسول، وحصن الاسلام، ومثل الانبیاء، وبمنزلتهم والحاکم والقاضی، والحجّة من قبلهم، وانه المرجع فی جمیع الحوادث، وأنّ علی یدہ مجاری الامور والاحکام، وانه الکافل لایتامهم الذّین یراد بهم الرّعیّة ... سیّما بعد انضمام ماورد فی حقّهم: انّهم خیر خلق الله بعد الائمة وافضل الناس بعد النّبیین وفضلهم علی الناس کفضل الله علی کلّ شی، وکفضل الرسول علی ادنی الرّعیّة

وامّا الفقیه فقد ورد فی حقّه ماورد من الاوصاف الجمیلة والمزایا الجلیلة وهی کافیة فی دلالتها علی کونه منصوباً منه^{۱۴}.

چند فرازی که از کلمات محقق نراقی از نظر شریفتان گذشت بیانگر ولایت مطلقه فقیه است، چون می فرماید: تمام آنچه برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام که سلاطین خلقتند و قلعه ها و دژهای محکم اسلام می باشند، ثابت باشد در آنها ولایت برای خود آنان، مسلم برای فقیه نیز ثابت است مگر مواردی را که دلیل از قبیل اجماع و روایت منصوص و صریح و آنچه از این نوع است استثنا نموده باشد، تا می رسد عبارت ایشان به اینجا که دلیل بر ولایت فقیه (نیابت مطلقه) هم اجماع است زیرا بسیاری از اصحاب (علماء امامیه) نسبت بدان کلام صریح و

روشن دارند، بگونه ای که ثبوت ولایت فقیه از دید علماء امامیه از جمله امور مسلم محسوب می شود. علاوه بر اجماع تصریح اخباری است که گذشت (در کلام محقق نراقی) و مفاد آنها این است که فقیه: وارث پیامبران، امین رسولان، خلیفه و جانشین فرستاده خدا، دژ محکم اسلام است، همانند انبیاء و جایگاهی بمنزله آنان دارد و حاکم (بر جامعه) و قاضی، و حجت از جانب ائمه (ع) و مرجع مردم در تمام حوادث می باشد و کسی که به جریان افتادن امور و احکام به دست توانمند اوست، و کفالت کننده و سرپرست یتیم هایی است که رعیت (او) به حساب می آیند. خاصه اینکه در حق علماء چنین رسیده است، که آنان بهترین خلق خدا پس از ائمه (علیهم السلام) هستند، همچنانکه برترین مردم پس از پیامبران می باشند، و برتری آنان نسبت به مردم همانند برتری خداست بر هر چیزی، و همانند برتری رسول الله است بر پائین ترین رعیت و مردم ...

حاصل آنکه وقتی در باره فقیه چنین اوصاف جمیله ای وارد شده و از چنین مزایای برتری برخوردار است، خود بیانگر این است که فقیه از ناحیه امام معصوم علیه السلام منصوب شده است^{۱۵}.

۴ - علامه محقق شیخ محمد حسن صاحب جواهر رحمته الله:

در ابواب مختلف فقهی بالخصوص در مباحث زکوة، طلاق، جهاد، امر به معروف و حدود مطالب ارزنده ای در راستای ولایت فقیه در عصر غیبت امام عصر - سلام الله علیه - بیان فرموده اند که فرازهایی از این عبارات بطور فشرده ذکر می گردد:

الف - «قلت: يمكن ان تظهر ثمرتها في زمن الغيبة بطلب الفقيه لها بناء على وجوب اجابته لعموم نيابته، كما حكاه الشهيد،» فقال: «قيل: وكذا يجب دفعها زكوة» الى الفقيه في الغيبة لو طلبها بنفسه او وكيله، لانه نائب للامام كالساعي،

بل اقوی منه لنیابته عنه فی جمیع ما کان للامام والسّاعی انما هو وکیل للامام علیه السلام فی عمل مخصوص»^{۱۶}.

از این عبارت به خوبی استفاده می شود، که هم صاحب جواهر رحمته الله و هم شهید اوّل و هم کسی که این عبارت را مرحوم شهید از ایشان نقل فرموده معتقدند به ولایت فقیه بعنوان نائب بودنش در تمام آنچه که برای امام معصوم علیه السلام ثابت است از باب نمونه همچنان که اگر امام معصوم علیه السلام شخصاً یا به وسیله وکیلش از مردم می خواست که زکوة مالشان را بپردازند اطاعت امرشان واجب بود فقیه جامع الشرائط یا وکیلش اگر چنین خواسته ای از مردم داشته باشند واجب است امتثال کنند.

ب- «قلت: اطلاق أدلة حکومته خصوصاً رواية النصب التي وردت عن صاحب الامر (ع) روحی له الفداء یصیّره من اولی الامر الذین اوجب الله علینا طاعتهم. نعم من المعلوم اختصاصه فی کلّ ماله فی الشرع مدخلية حکماً أو موضوعاً، ودعوی اختصاص ولایته بالاحکام الشرعیة يدفعها معلومیة تولیه کثیراً فی الامور التي لا ترجع للاحكام: كحفظه مال الاطفال والمجانين والغائبين وغير ذلك بما هو محرّر فی محلّه. ويمكن تحصيل الاجماع علیه من الفقهاء فانهم لا یزالون یذكرون ولایته فی مقامات عديدة لا دلیل علیها سوى الاطلاق الذی ذکرناه المؤید به مسیس الحاجة الى ذلك اشدّ من مسیسیها فی الاحکام الشرعیة»^{۱۷}.

مرحوم صاحب جواهر در این عبارت عنایت دارد به گسترش ولایت فقیه هم در احکام و هم در موضوعات و می فرماید: نمونه هایی در فقه اسلام وجود دارد که میرساند این ولایت مخصوص به احکام شرعیه نیست، از قبیل حفظ مال اطفال، و دیوانگان و غائبین و مواردی غیر از اینها که در جای خودش بیان شد. تکیه این محقق مدّقق روی دو چیز است:

الف- روایت نصب (توقیع شریف که از جانب امام عصر علیه السلام رسیده است) و

مفادش فقیه را در زمره اولی الامر در می آورد که خداوند اطاعتشان را بر ما واجب کرده است.

ب - اجماع محصل، زیرا فقهاء پیوسته یادآور ولایت فقیه هستند در مقامات گوناگون فقهی، و این توجه اصحاب دلیل ندارد جز همان اطلاق ولایت (اعم از موضوعات و احکام) که ما گفتیم، و نیاز شدید هم به وجود ولایت در موضوعات موید این واقعیت است.

ج - «عن امیر المؤمنین علیه السلام : «اللّٰهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ فِيمَا اخْبَرْتَهُ : مِنْ عَطْلٍ حَدٍّ مِنْ حُدُودِي فَقَدْ عَاندَنِي وَطَلَبَ بِذَلِكَ مُضَادَّتِي»^{۱۸}. الظاهر فی العموم لكلّ زمان، والاجماع بقسمیه علی عدم خطاب غیر هم بذلك، فانحصر الخطاب بهم ولو لما عرفت فی نصبهم اياهم علی ذلك ونحوه بل منه ینقده التائید بعموم الامر بالجلد للزانی والقطع للساّرق ونحوهما فیهِ، وبأنّ تعطیل الحدود یفضی ارتکاب المحارم وانتشار المفساد، وذلك مطلوب التّرك فی نظر الشرع، وبأنّ المقتضى لاقامة الحدّ قائم فی صورتی حضور الامام وغیبه، ولیست الحکمة عائده الی مقیمه قطعاً فتكون عائده الی مستحقّه أو الی نوع من المکلفین، وعلی التّقدیرین لا بدّ من اقامته مطلقاً بثبوت النیابة لهم فی کثیر من المواضع علی وجه یظهر منه عدم الفرق بین مناصب الامام اجمع. بل یمکن دعوی المفروغیّة منه بین الاصحاب فانّ کتبهم مملوءة بالرجوع الی الحاكم المراد به نائب الغیبة فی سائر المواضع»^{۱۹}.

گرچه سخن صاحب جواهر رحمته الله در این عبارات در ارتباط با اجرای حدود است ولی تکیه اش در گسترش زمان اجراء (اعمّ از زمان حضور امام علیه السلام و غیبت او) گواه بر ولایت فقیه و عموم نیابت اوست که قطعاً مخاطب اجراء فقیه جامع الشرائط است، همچنان که فرمان قرآن بر جلد زانی و قطع یدسارق و آنچه از این قبیل است، در عصر غیبت تنها متوجّه فقهاء عظام است. زیرا تعطیل شدن حدود باعث ارتکاب محرمات و توسعه مفساد است و مسلم از

دیدگاه شارع مقدس ترك آنها مطلوب است، همچنان که حکمت اقامه حدّ که قطعاً ثمرات اجتماعی برای مکلفین دارد، تعمیم دارد نسبت به زمان حضور و غیبت و در هر حال اجراء حدود امری مسلم است به خاطر عموم نیابت فقیه از امام معصوم علیه السلام در بسیاری از موارد بطوری که معلوم می شود در این عموم نیابت فرقی میان مناصب امام علیه السلام نیست، بنابراین ولی فقیه در عصر غیبت از تمام آن مناصب برخوردار است. نکته دیگری که در پایان بدان اشاره دارد این است که میان اصحاب و علماء امامیه، عموم نیابت فقیه امری مفروغ عنه و مسلم است، زیرا در کتب آنان فراوان ارجاع به حاکم به چشم می خورد که مراد از حاکم نیز نیابت در عصر غیبت است. محقق نجفی صاحب جواهر -رضوان الله علیه- از این نوع عبارات زیاد دارد، که می رساند مسئله ولایت فقیه در عصر غیبت از واضحاتی است که هیچ نیازی به اقامه ادله ندارد. «وبالجمله فالمسئلة من الواضحات التي لا تحتاج الى ادلة.»^{۲۰} و یا عبارتی که اگر عموم ولایت (در عصر غیبت) ثابت نباشد بسیاری از اموری که متعلق به شیعیان است معطل خواهد ماند. «بل لولا عموم الولاية لبقى كثير من الامور المتعلقة بشيعتهم معطلة»^{۲۱}. بنابراین فراگیری نیابت فقهاء ائمه معصومین یک امر مسلم و مورد حاجت و محلّ وفاق می باشد.

د- عبارت دیگری دارد در کتاب جهاد که می رساند: جای تعجب است که بعضی در مسئله ولایت فقیه گرفتار وسوسه شده اند، بلکه باید گفت: گویا طعم فقه را نچشیده اند، و از اسرار و رموز والحن کلمات اهل بیت -علیهم السلام- چیزی نفهمیده اند، و در فرمایشات این بزرگواران تأمل ننموده اند، که فرموده اند: «انّی جعلته علیکم حاکماً وقاضياً وحجّةً وخليفةً ونحو ذلك» یعنی رسماً امام معصوم علیه السلام فقیه را بعنوان حاکم و قاضی و حجت و جانشین معرفی فرموده است. که این گونه عبارات از ناحیه

اهلبیت- علیهم السلام- بیانگر این معنی است که اراده فرموده اند در زمان غیبت شیعیان امورشان از نظم و استحکام خاصی برخوردار باشند، و به صورت یک جامعه رها شده و هرج و مرج و بی سرپرست و بدون حاکم نمانند.

«فمن الغریب وسوسة بعض الناس فی ذلك بل كأنه ماذق من طعم الفقه شیئاً ولا فهم من لحن قولهم ورموزهم امراً ولا تأمل المراد من قولهم: انی جعلته علیکم حاکماً و قاضیاً وحجّة و خلیفةً ونحو ذلك ممّا یظهر منه ارادة نظم زمان الغیبة لشیعتهم فی کثیر من الامور الراحعة الیه»^{۲۲}.

هـ- در عبارت دیگری مرحوم صاحب جواهر نیابت فقیه را در عصر غیبت از ائمه- علیهم السلام- ضروری مذهب می داند، و توصیه اش به مؤمنین این است که همراهی و مساعدت کنند فقهاء را همچنان که از امام معصوم علیه السلام حمایت و مساعدت بعمل می آورند.

«بل الضرورة فی المذهب نیابته فی زمن الغیبة عنهم علیهم السلام علی ذلك ونحوه ...»^{۲۳} و حیثیّت فلا اشکال کما لا خلاف فی وجوب مساعدة الناس لهم علی ذلك نحو مساعدتهم للامام علیه السلام ...»^{۲۴}

و در مورد دیگر عبارتی از سلار رحمته الله نقل می کند که تمام شیعیان مکلف شدند که از فقهاء حمایت کنند مادامی که آنان بر طریق حق استوار بمانند و از حدود و واجبات الهی تخلفی ندارند. این ضرورت همکاری به خاطر این است که ائمه- علیهم السلام- اقامه حدود و داوری میان مردم را به آنان واگذار کرده اند. یعنی بخاطر اینکه فقهاء عظام از ناحیه ائمه معصومین- علیهم السلام- مأمور اجرای حدود الهی و حاکمیت بخشیدن به قوانین اسلامی هستند، لازم است مورد حمایت شیعیان قرار گیرند تا مبسوط الید باشند، و در انجام این رسالت های محوله تنها نمانند.

«حک، ف، التشقح عن سلار انه قال ف، المراسم: «فقد فوضوا علیهم السلام

الى الفقهاء اقامة الحدود والاحكام بين الناس بعد ان لا يتعدوا واجباً ولا يتجاوزوا واحداً وامروا عامة الشيعة بمعاونة الفقهاء على ذلك ما استقاموا على الطريقة»^{۲۵}.

۵ - علامه سيد محمد آل بحر العلوم رحمته الله:

در کتاب بلغة الفقيه دیدگاه خود را در زمینه ولایت فقیه چنین بیان می کند:

«فنقول: انّ ما يتوقّف على اذن الامام عليه السلام ان لم يكن لصرف تعظيمه وجلالته ومحض المكرمة له بل كان من حيث رياسته الكبرى على كافة الانام الموجب للرجوع اليه في كلّ ما يرجع الى مصالح المتعلقة بامور معادهم أو معاشهم ودفع المضار عنهم وتوجّه الفساد اليهم ممّا يرجع اليه المرئوسون من كلّ ملّة الى رؤسائهم اتقاناً للنظام المعلوم كونه مطلوباً مدى الليالي والايام، فلا بدّ من استخلاف من يقوم مقامه في ذلك حفظاً لما هو المقصود من النظام... فتعيّن كون المنصوب هو الفقيه الجامع للشرائط في زمن الغيبة»^{۲۶}.

حاصل فرمایش این فقیه بزرگوار این است که ولایت برای فقیه امری مسلم است، منتهی در مواردی که مراجعات مردم به او از نوع رجوع هرملّتی باشد نسبت به رئیس خود یعنی اموری که به مصالح معاش و معاد مردم بستگی دارد و از جامعه مسلمین زیانها و مفساد را می زداید و نظام اجتماعی را استحکام می بخشد. به عبارت دیگر تمام کارهای که امت از امام معصوم عليه السلام خود در آنها کسب تکلیف می کند و استیذان می طلبد، نه صرفاً به عنوان حرمت نهادن و تعظیم مقام امامت بلکه به خاطر اینکه امام معصوم عليه السلام ریاست برتر دارد بر تمام خلایق طبعاً در چنین امور و مواردی، فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت منصوب و محلّ مراجعه مردم است و امت ملزم هستند چنین کارهایی را با اذن و رخصت او انجام دهند، و حق ندارند مستقلاً و بدون مراجعه به فقیه جامع الشرائط خود تصمیم گیری کنند،

۶- مرحوم آیه الله العظمی بروجردی :

از آنچه در تقریرات این عالم ربانی آمده است، منصوب بودن فقیه عادل از جانب ائمه علیهم السلام- جای هیچ اشکالی ندارد، و حتی اثبات آن نیاز به مقبوله ابن حنظه هم ندارد، گرچه به عنوان شاهد جای ذکر دارد. حاصل اینکه، تمام کارهایی که عموم مردم به انجام آنها نیازمندند و بدون راهنمایی و مراجعه و استیذان از حاکم و رئیس امکان انجام آنها نیست حتماً باید چنین اموری را به فقیه عادل زمان در عصر غیبت ارجاع داد.

«وبالجملة كون الفقيه العادل منصوباً من قبل الائمة-عليهم السلام- لمثل تلك الامور العامة المهمة التي يتولى بها العامة بما لا اشكال فيه اجمالاً بعد ما يئناه ولا نحتاج في اثباته الى مقبولة عمر بن حنظلة، غاية الامر كونها ايضاً من الشواهد فتدبر» ۲۷.

۷- حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی :

فرمایش این فقیه اهل بیت عصمت و طهارت هم بمانند بسیار دیگری از فقهاء عظام بر این محور دور می زند که جامعه اسلامی در عصر غیبت کبری امام زمان علیه السلام نمی تواند مهمل و رها باشد، و امورش را فساق و جهال زمان برعهده بگیرند، طبعاً زمامدار امور جامعه و عامل اقامه عدل و برقراری نظم و اجراء حدود و حمایت از ضعیف و دفع تجاوز قوی و اداره مجتمع انسانی، فقیه عادل جامع الشرائط است.

حاصل اینکه گرچه ولایت مطلقه فقیه با این گستردگی که هر چه برای ائمه معصومین- علیهم السلام- ثابت است (مگر موارد استثنای شده) برای فقیه جامع الشرائط نمی تواند ثابت باشد به خاطر نارسائی ادله، اما می شود از ادله به خوبی استفاده کرد که هر چه به سیاست اجتماع برمیگردد. و هر قوم و ملت و جمعیت و کشوری در آنها به رئیس و زمامدار خود مراجعه می کند، در عصر غیبت باید به فقیه عادل جامع الشرائط رجوع شود.

«وبالجملة لا یبعد استفادة الولاية للفقیه الجامع للشرائط فیما یرتبط بالامور العامة وحفظ المجتمع والامة وسياسة الرعية والملة، لوضوح ان الاجتماع ونظمه لا ینتظم الا بسلسلة من القوانين المجعولة لهم والجارية فیهم، والحاكمة علیهم حتی اوقف کل من الناس علی حد محدود وحق مربوط ولا یتعدی بعض علی بعض ولا یاکل القوى الضعیف و یقام الاعوجاج و یرتفع اللجاج كما فی المروى عن العلل عن الرضا علیه السلام قال: کیف یمکن احالة الجاهل والفساق وتخلية سیلهم الى ما هو المقرر لهم فی الشرع فی حرمة و وجوب ولا یكون فیهم امر آخر مربوط بالریاسة والسیاسة ... ان استفادة الولاية المطلقة للفقهاء وان لهم ما كانت للائمة الا ما اخرجه الدلیل وان كان لا یصح من الادلة العامة الا انه یصح التمسك بها والاستدلال علیها لاثبات الولاية لهم فی الامور العامة المتعلقة لحفظ الرعية ونظم امرهم وصونهم عن التجاوز ... فتحصل بما ذكرناه ان الفقهاء لهم اجراء الحدود وغيرها ... ان الامور التي كان یتصدیها الفقیه للعلم بعدم جواز التعطیل فیها ومطلوبیتها مطلقاً علی انحاء ... ومنها ما علم انه كان من شؤون الریاسة ولوازم الزعامة یتصدیه الفقیه، ضرورة ان بعضاً فی الامور التي نعلم مطلوبیتها فی الشرع بما یتوقف علیہ قوام الاجتماع ونظام المجتمع، وهذا القسم من الامور لا یصلح صدوره من کل فرد، ولا یقع تحققه من اى شخص كبعض مراتب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر المستلزم للضرب والقتل والا یلزم التشاح والهرج ...»^{۲۸}.

۸- حضرت آية الله العظمی امام خمینی-رضوان الله علیه:-

امام راحل رحمۃ اللہ علیہ در کتاب شریف بیعشان ابتدا مطالبی را در راستای ضرورت حکومت در عصر غیبت بیان می دارند و نتیجه می گیرند هر آنچه دلیل ضرورت امامت است، دلیل لزوم حکومت در دوران غیبت امام-سلام الله علیه- هم خواهد بود: «فما هو دلیل الامامة بعینه دلیل علی لزوم الحكومة بعد غیبة ولی الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف ...»^{۲۹} پس از آن ثابت می کند که باید در زمان

غیبت حاکم اسلامی از دو ویژگی برخوردار باشد:

الف - علم به قانون

ب - عدالت، و این دو ویژگی ممتاز است در فقیه عادل، بنابراین جز او کس دیگری حق ولایت و زعامت بر جامعه اسلامی را ندارد. «و علیه فی رجع امر الولاية الى الفقيه العادل، وهو الذي يصلح لولاية المسلمين»^{۳۰}.

پس از اینکه اصل ولایت را برای فقیه ثابت نموده و حتی تصریح دارد به اینکه ولایت فقیه امری بدیهی است نه نظری، بنابراین محتاج به برهان نیست؛ در عین حال به نقل اخبار در این راستا می پردازد و از آنها ولایت مطلقه فقیه را استنتاج می کند. به عبارت دیگر از دیدگاه امام خمینی - رضوان الله علیه - تمام آنچه برای پیامبر ﷺ و ائمه معصومین (ع) ثابت است برای فقیه عادل نیز ثبوتش مسلم است. البته روشن است که این مقام ولایت تکوینی نیست، بلکه ولایت جعلی و اعتباری است که به آنان تفویض شده است، و با این ولایت ظاهریه تمام آنچه از مناصب اجتماعی برای پیامبر و ائمه - علیهم السلام - ثابت بود که آنان را حاکم و مرجع و رهبر جامعه می نمود، برای فقیه عادل نیز در دوران غیبت بدون کم و زیاد ثابت است (مگر موارد خاصی که مورد استثنا قرار گرفته است). بنابراین از دیدگاه امام فقیه ﷺ فقیه همانند پیامبر و امام معصوم ﷺ والی است و حق ولایت تصرف در شئون جامعه را دارد. و دستش در اجراء حدود الهی و تصرف در انفال و اخماس و زکوات و ... باز است؛ همچنانکه فرمانش در تصمیم گیریهای اجتماعی و تحقق بخشیدن به مصالح امت اسلامی و دفاع از حریم مملکت اسلامی و مبارزه با انواع مفسد و مظاهر کفر و شرک، نافذ و واجب الاتباع است. اکنون به فرازهائی از این موارد می پردازیم.

«للفقيه العادل جميع ما للرسول والائمة عليهم السلام مما يرجع الى الحكومة

والسیاسة ... فولاية الفقيه بعد تصور اطراف القضية ليست امراً نظرياً يحتاج الى برهان»^{۳۱} «فتحصل ممّا مرّ ثبوت الولاية للفقهاء من قبل المعصومين عليهم السلام في جميع ما ثبت لهم الولاية فيه من جهة كونهم سلطاناً على الأمة»^{۳۲}

«وليعلم ان كل ما ورد ثبوته للامام أو السلطان أو والی المسلمین أو ولی الامر أو للرسول أو ما يشابهها من العناوين یثبت بادلة الولاية للفقيه»^{۳۳}.

«وعلى ذلك يكون الفقيه في عصر الغيبة ولياً للامر ولجميع ما كان الامام عليه السلام ولياً له ومنه الخمس من غير فرق بين سهم الامام وسهم السادة بل له الولاية على الانفال والفیء»^{۳۴}.

ضرورت ولایت فقیه از طریق امور حسبیه:

سپس ضرورت ولایت فقیه را از جهت تصدی امور حسبیه یادآور می شود، به این بیان که هر موردی که ثابت شود امور حسبیه باید با نظر امام معصوم علیه السلام صورت گیرد طبق ادله ولایت فقیه، باید در عصر غیبت بنظر فقیه عادل برسد. زیرا قدر متیقن از کسی که صالح برای این تصدی باشد فقیه عادل مورد وثوق است، وانگهی اگر امور حسبیه عبارت باشند از چیزهایی که شارع مقدس هرگز راضی نیست به نادیده گرفتن آنها و حتماً باید مورد توجه باشند، حفظ نظام (که از واجبات است) و مصونیت بخشیدن مملکت از غلبه بیگانگان و حفظ جوانان از انواع و اقسام انحرافات و تبلیغات ضد اسلامی و امثال این امور از موارد روشن امور حسبیه است که دست یافتن به آنها ممکن نیست جز با تشکیل حکومت عدل اسلامی، و صالح برای این کار هم بصورت یقینی کسی نیست جز فقیه عادل. بنابراین با قطع نظر از ادله ولایت فقیه ضرورت تصدی امور حسبیه اقتضای کند مردم به فقیه رجوع کنند و در تشکیل حکومت اسلامی که امری واجب و اهم است با اذن فقیه و رهنمود او انجام

وظیفه کنند ۳۵.

بازگشت به کلام شیخ اعظم رحمته الله علیه و مقایسه آن با سایر انظار

قبلاً گذشت که مرحوم شیخ انصاری از جمله فقهای است که ولایت فقیه را پذیرفته است، زیرا علاوه بر اینکه نسبت به منصب افتاء و منصب قضاء تصریح دارند، در مورد منصب ولایت نیز معترفند که برای فقیه جامع الشرائط ثابت است متهی در سیمای دوم ولایت تصرف نه در چهره اول آن. و این مقدار تفاوت نظر با بعض دیگر از فقهاء عظام نظیر صاحب جواهر رحمته الله علیه و امام راحل رحمته الله علیه تأثیری در آنچه که در عصر غیبت انتظار می رود از ولایت ندارد، حتی بعضی از معاصرین بر این عقیده اند که کلام شیخ انصاری رحمته الله علیه روشن تر و صریح تر از پاره ای عبارات جواهر است در این زمینه ... «بل الظاهر ان کلامه اوضح واصرح من بعض عبارات الجواهر فی هذا الباب»^{۳۶} که ما فعلاً در صدد بررسی آن نیستیم. در هر حال ما نمی توانیم مرحوم شیخ اعظم را در زمره مخالفین ولایت فقیه قلمداد کنیم. به خاطر اینکه باور نداشتی ایشان ولایت تصرف را به نحو مطلق آنچنان که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام نسبت به جانها و اموال مردم ثابت است، ضرری به ضرورت ولایت فقیه در عصر غیبت جهت اداره حکومت اسلامی و به جریان انداختن امور در مسیر صواب و صحیح و جلوگیری از حکومت طاغوت و سلطه بیگانگان، و مبارزه با نفوذ فرهنگ منحط بیگانه نمی زند و ...، و در این راستا کلمات شیخ با دیگر فقهاء همسو و هماهنگ است، اعم از اینکه قائل به ولایت تصرف در اموال و انفس همانند پیامبر و امام معصوم باشند یا نباشند، و خواه برای پیامبر و امام معصوم ولایت تصرف را به معنای اولش پذیرفته باشند یا نپذیرفته باشند، و باز اعم از اینکه در این اعتقاد تکیه گاهشان روایات و نقل باشد یا نباشد. وقتی که مرحوم

شیخ تصریح دارد: «اعلم انّ ما كان من قبيل ما ذكرنا فيه ولاية الفقيه وهو ما كان تصرفاً مطلوب الوجود للشارع...»^{۳۷} طبعاً در جامعه مطلوب تر از حکومت اسلامی و بدست گرفتن سرنوشت و مقدرات مسلمین و نفی سبیل و سلطه کفار بر مؤمنان چیزی وجود ندارد. و باز دارد: «وبالجملة تصرف غير الحاكم يحتاج الى نصّ عقلي أو عموم شرعي أو خصوص في مورد جزئی...»^{۳۸} «والذی ینبغی ان یقال انک قد عرفت انّ ولاية غير الحاكم لا تثبت الا في مقام یکون عموم عقلي أو نقلی يدل على رجحان التصدی لذلك المعروف أو یکون هناك دليل خاص يدل عليه»^{۳۹} اگر همه فقها براین باورند که مسئله مهم اداره صحیح جامعه است و چنین اداره ای بدون شناخت از قوانین و اجتهاد در دین و داشتن تقوا و عدالت کافی میسر نیست، آیا در عصر غیبت عدول مؤمنینی که فقیه در دین نیستند چنین حقی را دارند تا چه رسد به جهال و فسّاق و اشرار بلکه بالاتر کفار و مشرکان. و اگر مرحوم محقق نراقی در مباحث ولایت فقیه باین روایت علوی که در احتجاج نقل شده توجه دارد بسیار توجّه بجائی است: «قیل لأمر المؤمنین عليهم السلام من خیر خلق الله بعد ائمه الهدی ومصابیح الدّجی قال: العلماء اذا صلحوا.»^{۴۰} زیرا پس از ائمه هدی-علیهم السلام- بهترین خلق خدا در روی زمین علماء صالحند که ما از آنها به فقهاء عدول تعبیر می آوریم. پس تصرف غیر فقیه عادل حاکم دلیل عقلی و نقلی ندارد اما حاکمیت فقیه برخوردار از دلیل است هم از نظر عقل و هم از نظر نقل.

اعتقاد به ولایت فقیه از غیر طریق نقل

می توان مدّعی شد ولو روایات باب دلالتی بر اثبات مدّعی (ولایت فقیه) نداشته باشند یا حتی اگر روایتی هم از ناحیه معصومین-علیهم السلام- به ما نرسیده بود، مشکلی در اعتقاد به ولایت فقیه در عصر غیبت نداشتیم. شاید به

همین خاطر باشد که بعضی در این راستا تمسک جسته اند به سیره نبوی و علوی و بعضی دیگر از طریق حکم عقل جلو آمدند، و یا به بناء عقلاء یا اجماع تمسک جسته اند. معتقد شدن به مسئله ولایت فقیه و اثبات حاکمیت مجتهد عادل در عصر غیبت امام عصر - سلام الله علیه - می تواند بر هر کدام از این ادله استوار باشد؛ زیرا در مسئله سیره نبوی و علوی جای هیچ شبهه ای نیست که روش پیامبر ﷺ و علی ابن ابیطالب علیه السلام تنها بیان احکام نبود، علاوه بر تبلیغ و رساندن و نصایح و مواعظ قدرت سیاسی جامعه اسلامی را نیز در دست داشتند و در ابعاد مختلف امت اسلامی را رهبری می کردند، و جهت تحقق اهداف وحی و حاکمیت بخشیدن قوانین نورانی اسلام تا پای جان تلاش می کردند، که این سیره و روش نه از باب خصوصیت نبوت و یا ویژگی امامت بلکه از جهت ریاست جامعه اسلامی و تدبیر و اداره شئون مختلف جامعه بشری بوده است. همچنان که امام راحل دارند: «وقد مرّانه لیس المراد بالولاية هی الولاية الکلیّة الالهیّة الّتی دارت فی لسان العرفاء و بعض اهل الفلسفة بل المراد هی الولاية الجعلیّة الاعتباریة کالسلطنة العرفیّة و سائر المناصب العقلانیة ...»^{۴۱} و علامه بحر العلوم نیز در بلغة الفقیه اشاره فرمودند: «بل کان من حیث ریاسته الکبری علی کافة الانام الموجب للرجوع الیه فی کلّ ما یرجع الی مصالحهم المتعلقة بامور معادهم أو معاشهم ... مما یرجع فیهِ المرؤسون من کلّ امة الی رؤسائهم ...»^{۴۲} و از بیانات روشن شیخ اعظم نیز استفاده کردیم ... «بل المتبادر عرفاً من نصب السلطان کان وجوب الرجوع فی الامور العامّة المطلوبة للسلطان الیه ...»^{۴۳} مستفاد از این فرازا رهبری جامعه توسط رهبران الهی بر اساس یک سیره و روش عرفی و عقلانی و زعامت سیاسی متداول میان امت ها می باشد و این تجربه تاریخی و روش عقلانی تا چند سالی در عصر پیامبر ﷺ و علی بن ابیطالب علیه السلام بعنوان حکومت اسلامی خود را نشان داد.

اما نقش عقل و ادعای اجماع: شاید بتوان گفت منشاء دعوی اتفاق و اجماع به هر دو قسمش (محصل و منقول) و اظهار بدهات و ضرورت در مسئله، حکم قاطع عقل مستقل باشد، همچنانکه بسیاری از فقهاء عظام براین مبانی تکیه فرمودند:

۱- صاحب جامع المقاصد و همفکرانش استدلال کردند بر ولایت فقیه و توسعه آن به ادله چهارگانه: کتاب، سنت، اجماع و عقل، و در زمینه اجماع به دو قسم آن (محصل و منقول) تکیه کردند چنانکه تعبیر خود محقق کرکی: اتفاق اصحابنا^{۴۴} بود و در مورد دلالت عقل مستقل فرمودند: همچنان که حاکم به ضرورت نصب امام معصوم جهت حفظ نظام دینی و دنیائی عقل مستقل است، استمرار و تداوم این نظم و نظام در عصر غیبت نیز به حکم همین عقل است، زیرا فقهاء عظام همین اهداف را دنبال می کنند.

در عبارات محقق نجفی صاحب جواهررحمته الله نیز تکیه بر اجماعات و اتفاق اصحاب زیاد به چشم می خورد:

الف- «بل يمكن دعوى المفروغية منه بين الاصحاب فان كتبهم مملوءة بالرجوع الى الحاكم المراد به نائب الغيبة فى سائر المواضع»^{۴۵}.

ب- «اذ هو المتيقن من النصوص و الاجماع بقسميه بل الضرورة من المذهب نيابته فى زمن الغيبة عنهم عليهم السلام على ذلك و نحوه»^{۴۶}.

ج- «ويمكن تحصيل الاجماع عليه من الفقهاء فانهم لا يزالون يذكرون ولايته فى مقامات عديدة ...»^{۴۷}.

د- «وبالجملة فالمسئلة من الواضحات التى لا تحتاج الى الادلة»^{۴۸}.

همچنانکه محقق نراقی در عوائدالایام فرمودند:

«فالدلیل علیه بعد ظاهر الاجماع حیث نصّ به کثیر من الاصحاب بحیث یظهر عنهم کونه من المسلّمات ...»^{۴۹} و علامه بحر العلوم نیز عباراتی دارد که حاکی از

اتفاق اصحاب «علما امامیه» در زمینه ولایت فقیه است: «هذا مضافاً الى غير ما يظهر لمن تتبّع فتاوى الفقهاء فى موارد عديدة - كما ستعرف - فى اتفاقهم على وجوب الرجوع فيها الى الفقيه مع أنّه غير منصوص عليها بالخصوص وليس الا لاستفادتهم عموم الولاية له بضرورة العقل والنقل بل استدلووا به عليه بل حكاية الاجماع عليه فوق حد الاستفاضة وهو واضح بحمد الله لاشك فيه ولا شبهة تعتريه». ۵۰.

عبارات این فقیه محقق بسیار گویا است در اینکه مسئله ولایت فقیه امری اجماعی و ضروری عقل و نقل از دید اصحاب بوده است گرچه خود ایشان در ادله نقلی بحث مفصل دارد.

امام راحل بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران نیز در مباحث خود تکیه بر ضرورت حکم عقل و بدهات مسئله دارند: «فولاية الفقيه بعد تصور اطراف القضية ليست امراً نظرياً يحتاج الى برهان» ۵۱.

با این که برداشت فقهاء عظام از اخبار باب مختلف است، و جمعی از اکابر دلالت آنها را بر ثبوت ولایت فقیه نارسا و ناتمام دانسته اند و در عین حال فراوان در کتب قوم بر اجماع و ضرورت و بدهات تکیه شده، شاید نکته آن حکم صریح عقل مستقل باشد علاوه بر بناء عقلاء و نظر عرف و تجربه تاریخ سیاست اسلام در آغاز امر، همچنان که بعضی از معاصرین عمده دلیل ولایت فقیه را حکم عقل معرفی نموده است:

«وقد تلخصّ ممّا ذكرنا أنّ العمدّة فى اثبات ولاية الفقهاء ايدهم الله جميعاً فى امر الحكومة ونظم العباد هو الدليل العقلى الذى اوردناه فى أوّل البحث مويداً بسيرة النبى و بعض الأئمة الهادين (ع) وما ذكره فى بحث لزوم البعثة، ولزوم نصب الامام عليه السلام بعد النبى صلى الله عليه وآله فى علم الكلام ...» ۵۲.

و باز می توان در همین راستا گنجاند مباحث بعضی دیگر از معاصرین را که

به ضرورت ولایت فقیه در عصر غیبت معتقدند ولی دلالت اخبار را برمدعی نارسا و ناتمام می دانند: «فتحصل آنکه لادلالة فی هذه الاخبار علی ثبوت الولاية الثابتة للنبي والائمة- علیهم السلام- للفقیه لا فی زمان حضور هم ولا فی زمن الغیبة.»^{۵۳} تا می رسد به اینجا که باید در دو موضوع بحث کرد:

الف- آنجا که نااهل امور مسلمین را عهده دار گردد .

ب- آنجا که بخواهد انسان صالحی امور مسلمین را تصدی کند در قسمت اول که نااهل برمسند بنشینند، جای هیچ شکی نیست که مورد رضایت شارع مقدس نیست، چگونه می توان باور کرد که شارع اسلام راضی باشد سرنوشت امور مسلمین را ظالم و فاسق بدست گیرد بالخصوص اگر آلت دست بیگانه و ابزار کفار نیز باشد (در زمینه تضعیف اسلام و اهل ایمان، و ترویج فسق و فجور ...) چرا که این عناصر وابسته دست آورد رسالت و تلاش ائمه اطهار (ع) و شهداء مسلمین را بر باد داده و موجب تحریف اسلام و آشکار شدن بدعتها می گردند، با اینکه شارع مقدس رسماً نهی فرموده از رکون به ظالم (هر نوع وابستگی و دل سپردگی و میل به ظالم که باشد) و فرمان رانده بر کفر به طاغوت و اولیاء شیطان و اعتصام به حبل الله و اخذ ولایت الهی و امر به معروف و نهی از منکر ... و شبهه ای نیست که با اقتدار ظالم حوزه اسلام ویران و مؤمنان خار و دشمنان فائق می شوند و کفر و فسق رونق می یابد. با توجه به این همه مفساد و مضارّ بر مسلمین واجب می شود که ظالم را از اریکه قدرت به زیر کشند و قدرت را به دست انسان شایسته و صالحی بسپارند * حتی اگر در پیاده شدن این هدف لازم باشد مقدمات حرامی هم پشت سر گذاشته شود زیرا از باب تزاحم اهم و مهم باید انتخاب اهم کرد.

اما در قسمت دوم که بخواهد انسان صالحی اقتدار را در مملکت اسلامی بدست گیرد. باز شبهه ای نیست که این امر از اهم مصالح مسلمین است، و

جامعه را امنیت می بخشد و بلاد اسلامی را از گزند اشرار و کید کفار در امان می دارد. طبعاً خواسته شارع مقدس حفاظت و حمایت از چنین حاکم شایسته ای است. (و براساس مباحث گذشته در مقاله قدر متیقن از مجاز بودن چنین انسان صالحی فقیه عادل واجد شرایط است.)

حال خواه شخصاً برمسند بنشینید یا شخص صالحی را اذن تصدی بخشد. دیگران حق تضعیف او را ندارند، چرا که نتیجه اش اضرار به مؤمنان و نقض غرض مورد توجه شارع مقدس است، نه تنها حق تضعیف او را ندارند که باید از او همراهی و مساعدت نیز بعمل آورند، با حضور داوطلبانه در لشکر و سپاهی که تدارک می بیند جهت حفظ مرزهای مملکت اسلامی، و با شرکت در نیروهایی که حفظ امنیت داخلی را برعهده دارند ...

و اگر نیاز به امور مالی داشت و حفظ مملکت متوقف بود بر پرداخت زکوة یا اموال تبرّعی باید پرداخته شود، همچنان که حاکم مملکت اسلامی حق دارد جهت اداره مملکت از انفال استفاده کند و معادن را استخراج نماید، و دریاها و نیزارها را تصرف کند چرا که تمام اینها ملک حکومت اسلامی است و این والی است که حق تصرف در آنها را دارد، همچنان که تدارک مرکز نشر فرهنگ اسلامی و علوم شریعت و معارف اسلامی از وظائف این حکومت است و همانطور که مستفاد از پاره ای روایات است^{۵۴} اجراء حدود و تعزیرات از رسالت های چنین فقیه عادل است. زیرا احدی حق ندارد مستقلاً وارد اجرای حدود و تعزیرات شود و این امر تنها از وظائف «من الیه الحکم» است که هم امام معصوم علیه السلام را شامل می شود و هم نائب خاص او همان فقیه عادل جامع الشرائط^{۵۵} را. از عبارات فوق چنین برمی آید که عمده دلیل برای حاکمیت فقیه عادل حکم عقل و بناء عقلا و جاودانی اسلام تا روز قیامت است.

جمع بندی و نتیجه گیری

پس از بیان مقدمهٔ مناصب سه گانه فقیه جامع الشرائط مطرح شد، و معلوم گشت که جایگاه بحث در این تحقیق منصب سوم است که عبارت باشد از ولایت تصرف، و از آنجا که ولایت فقیه نشأت گرفته از ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام است، اشارهٔ اجمالی به این ولایت شد، و با تکیه بر ادله روشن شد که ولایت تصرف در هردو بعد آن برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام ثابت است. سپس هردو قسم ولایت تصرف نسبت به فقیه جامع الشرائط مطرح و به دیدگاه شیخ اعظم -رضوان الله علیه- اشاره شد که از نظر ایشان گرچه ولایت تصرف به معنای اول آنچنان که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی (ع) ثابت است برای فقیه عادل در عصر غیبت ثابت نیست، ولی ولایت تصرف در سیمای دوّمش (اذن) بطور مسلم برای فقیه عادل ثابت است، و آنچه مورد حاجت است در دوران غیبت کبرای امام عصر -سلام الله علیه- همین قسم از ولایت است که حکومت اسلامی را مشروعیت می بخشد، و جامعه اسلامی را از نابسامانی و تفرقه رهانیده و نظم و عدل را در جامعه حاکم و سلطه جور و تجاوز بیگانه را از حوزه مملکت اسلامی بدور می راند، و اهداف مقدّسی که در عصر رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه هدی -علیهم السلام- با حاکمیت آنان می بایست تحقق پذیرد، در عصر غیبت توسط فقیه عادل باید عملی گردد، و همچنان که مردم موظّف بودند از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین (ع) حمایت کنند، وظیفه دارند پشتیبان فقیه عادل باشند و او را در انجام رسالت هایش پشتیبانی کنند پس از فراغت از دیدگاه شیخ در مسئله ولایت فقیه نگرشی به سایر انظار داشتیم، و با مقایسه به نقطه اشتراك و جایگاه اختلاف میان شیخ اعظم و دیگر بزرگان از اهل نظر اشاره کردیم و از این بیان نیز نتیجه گرفتیم که علامه محقق و

فقیه مدقق شیخ مرتضیٰ انصاری رحمته الله در زمره معتقدان به ولایت فقیه است و آنچه بر سر زبانها افتاده که ایشان منکر ولایت فقیه هستند اساس و اعتباری ندارد. در پایان متذکر شدیم که حتی با نارسائی اخبار باب و عدم دلالت آنها بر ولایت فقیه می توانیم از طرق دیگر (دلیل عقلی، بناء عقلاء روش و سیره حکومتی (پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام) معتقد به ولایت فقیه شویم و سر ادعای اجماع در مسئله با اینکه فقهاء عظام در استنتاج مطلب از اخبار متفق القول نیستند، تکیه داشتن آنان بر مبانی دیگر در مسئله است.

پی نوشت

(۱) منظور از فقیه جامع الشرائط کسی است که در مجموع دارای ویژگیهای ذیل باشد: ۱- بلوغ ۲- ایمان ۳- ذکوریت- عدالت ۵- حیات ۶- عقل ۷- طهارت مولد ۸- اجتهاد ۹- حریت ۱۰- اعلمیت.

(۲) نهج البلاغ فیض الاسلام ص ۹۲۹

(۳) فروع کافی ج ۸ ص ۶۹.

(۴) به خواست خداوند متون این سه روایت در نقل ادله ولایت فقیه در مباحث بعدی بیان خواهد شد.

(۵) فی الشرائع: کلّ ماله عقوبة مقدرة یسمى حدّاً وما لیس كذلك یسمی تعزیراً. وفي المسالك: والتعزیر لغة التادیب وشرعاً عقوبة او اهانة لاتقدیر لها باصل الشرع غالباً. ومایراه الحاکم هو معنى الحكومة ولا ارش هنا، ويحتمل ان يكون الحكومة هو فصل الخصومة.

(۶ و ۷ و ۸) قبلاً گذشت.

(۹) مکاسب، کتاب بیع ص ۱۵۴.

(۱۰ و ۱۱) مراجعه شود به کتابهای: بلغة الفقیه ج ۳ ص ۲۹۰ و کتاب البیع امام خمینی ج ۲ ص ۴۹۷

(۱۲) الفردوس الاعلی ص ۴۵ به نقل از انوار الفقاهه ص ۴۵۴.

(۱۳) به نقل از جواهر الکلام ج ۲۱ ص ۳۹۶.

(۱۴) عوائد الایام ص ۸-۱۸۷.

(۱۵) ترجمه عبارات عوائد الایام ص ۸-۱۸۷.

(۱۶) جواهر الکلام ج ۱۵ ص ۴۲۱. کتاب زکوة.

(۱۷) جواهر الکلام ج ۱۵ ص ۴۲۲ کتاب زکوة؛ روایت نصب قبلاً گذشت.

(۱۸) وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب مقدمات حدود حدیث ۱.

(۱۹) جواهر الکلام ج ۲۱ ص ۳۹۶.

(۲۰) جواهر الکلام ج ۲۱ ص ۳۹۷.

(۲۱) جواهر الکلام ج ۲۱ ص ۳۹۷.

(۲۲) جواهر الکلام ج ۲۱ ص ۳۹۷.

(۲۳) جواهر الکلام ج ۲۱ ص ۳۹۹.

(۲۴) جواهر الکلام ج ۲۱ ص ۳۹۸.

- (٢٥) جواهر الكلام ج ٢١ ص ٣٩٤ .
- (٢٦) بلغة الفقيه ج ٣ ص ٣ - ٢٢٢ .
- (٢٧) البدر الزاهر ص ٥٣ .
- (٢٨) تقارير ايشان بنام الهداية الى من له الولاية صفحات ٤٥ - ٤٦ - ٤٧ - ٤٨ - ٥٣ .
- (٢٩) كتاب البيع ج ٢ ص ٤٦١ .
- (٣٠) كتاب البيع ج ٢ ص ٤٦٥ .
- (٣١) كتاب البيع ج ٢ ص ٤٦٧ .
- (٣٢) كتاب البيع ج ٢ ص ٤٨٨ .
- (٣٣) كتاب البيع ج ٢ ص ٤٩٧ .
- (٣٤) كتاب البيع ج ٢ ص ٤٩٦ .
- (٣٥) كتاب البيع ج ٢ ص ٤٩٧ .
- (٣٦) انوار الفقاهة ج ١ ص ٤٥٠ .
- (٣٧) مكاسب شيخ ص ١٥٥ .
- (٣٨) مكاسب ص ١٥٥ .
- (٣٩) مكاسب ص ١٥٦ .
- (٤٠) عوائد الايام ص ١٨٦ .
- (٤١) كتاب البيع ج ٢ ص ٤٨٣ .
- (٤٢) بلغة الفقيه ج ٣ ص ٢٣٣ .
- (٤٣) مكاسب ص ١٥٤ .
- (٤٤) قبل گذشت .
- (٤٥) جواهر الكلام ج ٢١ ص ٣٩٦ .
- (٤٦) جواهر الكلام ج ٢١ ص ٣٩٩ .
- (٤٧) جواهر الكلام ج ١٥ ص ٤٢٢ .
- (٤٨) جواهر الكلام ج ٢١ ص ٣٩٧ .
- (٤٩) عوائد الايام ص ١٨٧ .
- (٥٠) بلغة الفقيه ج ٣ ص ٢٣٤ .
- (٥١) كتاب البيع ج ٢ ص ٤٦٧ .
- (٥٢) انوار الفقاهة ج ١ ص ٥١١ .
- (٥٣) ارشاد الطالب الى التعليق على المكاسب ج ٣ ص ٣٥ .

(۵۴) وسائل الشیعه ج ۱۸ باب ۱۷ حدیث ۲.

(۵۵) با اقتباس و کم و زیاد کردن عبارات ارشاد الطالب ص ۴۰-۹-۳۶.

فهرست مطالب

- ۱ - مقدمه (انگیزه انتخاب این بحث) ۳
- ۲ - مناصب سه گانه فقیه جامع الشرائط ۵
- ۳ - تفاوت منطقی میان دو وجه ولایت ۶
- ۴ - اصل اولی در ولایت ۷
- ۵ - ولایت نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام ۸
- ۶ - جایگاه بحث ۸
- ۷ - ادله ولایت تشریعی در قسمت اول : ۹
- الف - کتاب ۹
- ب - سنت ۹
- ج - اجماع ۹
- د - عقل ۹
- ۸ - نتیجه گیری در قسمت اول ۱۱
- ۹ - ادله ولایت تشریعی در قسمت دوم : اشاره به چهار نوع روایات ۱۲
- ۱۰ - نتیجه گیری در قسمت دوم و اشاره به ضابطه کلی ۱۳
- ۱۱ - چند تذکر ۱۴
- ۱۲ - شیخ اعظم و مسئله ولایت فقیه ۱۴

- ۱۳ - شیخ اعظم و برداشتنش از روایات در زمینه ولایت به معنای اول
(تصرف) ۱۵
- ۱۴ - شیخ اعظم و اشاره به روایات ده گانه ۱۶
- ۱۵ - یادآوری ۱۷
- ۱۶ - شیخ اعظم و استدلال برای ولایت به معنای دوم (اذن) ۱۷
- ۱۷ - ضابطه کلی در مسائلی که به اذن ولی فقیه مشروط است ۱۸
- ۱۸ - حاصل دیدگاه شیخ اعظم در مسئله ولایت فقیه ۱۹
- ۱۹ - ضرورت آگاهی از سایر انظار ۲۰
- ۲۰ - اشتراك انظار در نقطه حساس ۲۰
- ۲۱ - ولایت فقیه از دیدگاه فقهاء عظام : ۲۲
- الف - علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء رحمته الله ۲۲
- ب - محقق کرکی صاحب جامع المقاصد ۲۲
- ج - محقق نراقی مولی احمد ۲۳
- د - شیخ محمد حسن صاحب جواهر ۲۴
- ه - سید محمد آل بحر العلوم ۲۹
- و - مرحوم آیه الله العظمی بروجردی ۳۰
- ز - حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی ۳۰
- ح - حضرت آیه الله العظمی امام خمینی ۳۱
- ۲۲ - ضرورت ولایت فقیه از طریق امور حسیه ۳۳
- ۲۳ - بازگشت به کلام شیخ اعظم و مقایسه آن با سایر انظار ۳۴
- ۲۴ - اعتقاد به ولایت فقیه از غیر طریق نقل ۳۵
- ۲۵ - جمع بندی و نتیجه گیری ۴۱
- ۲۶ - فهرست منابع ۴۳